

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ الْعَصْرِ اذْكُرْنِي

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَ أَفْضَلُ صَلَوَاتِ اللَّهِ عَلَى سَيِّدِنَا سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

سَيِّمًا مَوْلَانَا وَ أَمَامَنَا الْكَهْفِ الْحَصِينِ سَفِينَةِ النِّجَاةِ وَ بَقِيَّةِ اللَّهِ

الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ

وَ لَعْنِ اللَّهِ أَعْدَاءَهُمْ أَجْمَعِينَ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحَجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ (صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ) فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ

وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تَسْكُنَهُ أَرْضُكَ طَوْعًا وَ تَمْتَعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

اللَّهُمَّ الْعَنِ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ

اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعَصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتْ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ

اللَّهُمَّ الْعَنِهِمْ جَمِيعًا

پاسخ به یکی دیگر از مزخرفات و بلاگ erkin (لع)

که در قسمت نظرات بینندگان به یکی از خوانندگان اظهار کرده:

شبهه رشد عقلی و دخالت در نصب امام

از حقایق فطری و عقلی - که در قرآن و روایات روشن شده - ، آنست که انتخاب و نصب شخص امام، همچون انتخاب و نصب شخص رسول، فقط و فقط فعل الله تعالی است و هیچ مخلوقی حق دخالت در این امر خاص الهی را ندارد و مخلوقات باید مطیع شخص مختار خداوند در این باره باشند.

نصوص شیعه در تذکار و بیان این حقیقت، متواتره و چنان صریح است که هیچ شیعه ای در این امر تردید ندارد. در روایات شیعه تذکار فرموده اند که انتخاب و نصب امام کار خاص خداوند است و دخالت انسانها در این امر را برابر با شرک بزرگ به خداوند دانسته اند. «امام» آیت و باب خاص «الله» است و گرفتن شخص دیگری بجای آن شخص برگزیده الهی، به معنی شرک بزرگ به خداوند می باشد...

در مدارک اهل تسنن نیز نشانه های حقیقت حصر حق نصب امام و جانشین رسول الله -صلی الله علیه و آله- برای خالق یکتا، یافت می شود، هر چند تلاش کنند که حقیقت را انکار نمایند...

در این نوشتار کوتاه بنا به ورود به شمارش نصوص متواتره شیعی در این باره نیست و از آنجا که این نوشتار، برای پاسخ به اوهام مطرح شده در وبلاگ یکی از منافقین نگاشته می شود، صرفاً به بیانی اجمالی در پاسخ به آن شبهات اکتفا می شود. به هر حال نصوص متواتره شیعی در تصریح به این امر موجود است...

از ادله قرآنی در بیان این حقیقت، به ذکر چند آیه اکتفا می شود:

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (۱۲۴ بقره)

...

شیعه بر پایه ی نصوص - که برخی از آن را اهل تسنن هم نقل کرده اند- و به برهان عقل، نصب خلیفه و امام را فقط از طرف خداوند متعال ممکن می داند. از جمله این نصوص، حدیث متواتر غدیر، روایت یوم الدار و...

می باشد که نشان می دهد رسول الله -صلی الله علیه و آله- خلیفه و امام الهی را معرفی فرمود. و با معرفی رسول الله، دخالت سایرین در این امر، عین کفر به رسالت است.

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» (۳۶ احزاب)

گذشته از این، هر انسان عاقلی هم به عقل خود می یابد که نصب و جعل امام هدایت، جز از طرف خداوند سبحان، ممکن نیست، چراکه این شخص، راه خداوند با مردم است و راه خداوند -که وسیله تقرب به سوی خداوند است- را خود خداوند می تواند قرار دهد و مخلوق حق ندارد از طرف خودش راهی به سوی خداوند جعل کند. «هدایت» فعل خداوند است و همانطور که او شخص نبی را برگزید تا مردمان دوران جاهلیت را از گرداب جهل و ظلمات توحش، نجات دهد، به همان صورت اگر قرار است مردمان پس از رسول نیز هدایت یابند، و به دوران بدبختی جاهلیت برنگردند، بی شک فقط خداوند است که می تواند شخصی را بر این امر نصب فرماید که گذشته از براهین عقلی و فطری، به نصوص متواتره او، امیرالمؤمنین علی و اهل بیت معصومین تا حجّت بن الحسن المهدی - سلام الله علیهم اجمعین - است و لا غیر.

در آیه شریفه متذکر می شویم که مردم بدون هدایت رسول الله -صلی الله علیه و آله- و قبل از او، در گمراهی آشکار بوده اند؛

هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۲ جمعه)

اگر پس از رسول الله -صلی الله علیه و آله- نیز مردم از شخص برگزیده ی الهی - امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب سلام الله علیه- روی برگردانند، به همان دوران جاهلیت باز خواهند گشت؛

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴ آل عمران)

شرک بت پرستان دوران جاهلیت آن بود که با وسیله ای که خودشان ساخته بودند - یعنی بت - می خواستند به سوی خداوند تقرب بجویند:

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ (۳) زمر

حال آنکه قرار دادن راه و وسیله ی تقرب به سوی خداوند، فقط از طرف خود خداوند محقق می شود و کسی حق ندارد با وسیله ای که مخلوقات جعل کرده اند، راهی برای پرستش خداوند، جعل کند؛

مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۴۰) یوسف

روشن است و هر عاقلی به برکت عقل، می یابد که راه مردم به سوی خداوند، قرار دادن وسیله قرب الی الله و... فقط و فقط از طرف خداست و مردم در این باره فقط باید مطیع امر خداوند باشند که چه کسی را بر این امر نصب فرموده است.

این شخص، شخصی است که سرنوشت یکایک مسلمانان به او بستگی دارد و آیات قرآنی در وصف او نیز به اوصافی از او - مانند علم و عصمت و...- اشاره دارد که ممکن نیست مردم بتوانند او را تعیین کنند و خداست که «علام الغیوب» است و یکایک مخلوقات را در نهان و آشکار تا آینده می شناسد...

این حقیقت نیز در نصوص فراوان شیعه آمده که اینجا بنا به ورود به آن نیست و به همین تذکر اجمالی اکتفا

می شود.

اخیراً شبهه ای مضحک از سوی برخی بیگانگان- در اثر تراکم جهل و فشار نفاق- بروز کرده که خلاصه آن چنین است: «نصب رسول از طرف خداوند بود، اما رسول و قرآن، مردم را به رشد عقلانی می رسانند که خودشان بتوانند به روشهایی مثل رسوم قومی یا... امام و خلیفه را نصب کنند!!!»

جواب: حقیقت آنست که وقت انسان بیش از این ارزش دارد که به هر یاوه ای اعتنا کند، اما لازم است چند جمله ای بیان شود:

اولاً:

آیات قرآن و نصوص فریقین، دلالت دارد که خداوند خلیفه و امام را نصب فرموده که به بعضی از آن - در مقالات گذشته - اشاره شد. مثلاً در آیه «الیوم اکملت لکم دینکم...» - که به نقل فریقین درباره ماجرای غدیر است-، روشن شد که خداوند، دینش را کامل کرده. حال آنکه دینی که امر اصلی هدایتش را به مردمان - که بدون هدایت الهی، غرق در جهل هستند- بسپارد و چنین اهمال بزرگی داشته باشد، ناقص است.

ثانیاً:

اگر اینها مدّعی هستند این «رشد عقلی» است که مردم در نصب خلیفه الهی دخالت کنند، لذا دلیل اینها بر این ادّعای مضحک، «رشد عقلی» است، یعنی مسأله را به «عقل» برگردانده اند، پس لازم است به «حقیقت عقل» توجه شود، تا تفاوت «عقل» با «وهم» شناخته گردد. و اگر نه ابتدای بحث بر مبنای خودساخته مردود خواهد بود. ما «عقل حقیقی» - که در قرآن به آن تذکر داده شده-، را حقیقتی وجدانی می شناسیم که انسان را دلالت می کند که باید خالقش را پرستد، لذا این عقل حقیقی، دقیقاً چیزی بر خلاف گفته نویسنده شبهات را روشن می کند، چنانکه در آیات قرآن نیز، «عقل» سبب فهم و روی آوردن به پرستیدن و تسلیم و طاعت در مقابل خالق بی همتاست، و در قرآن، «عقل» دقیقاً بر خلاف «تکبر و هوسرانی و نفس چرانی» است.

بحث «شناخت حقیقت عقل» در مبانی حدیثی شیعه، بحثی بسیار مهم و عمیق است که از خصوصیات مذهب تشیع اثنی عشری می باشد که برای عقل و حجیت عقل - نه اصطلاحات بافته ی اشخاص که توهم است - بلکه برای معرفت عقل حقیقی، ارزش ویژه قائل است... اینجا بنا به ورود تفصیلی به این بحث نیست و صرفاً به تذکر به چند آیه اکتفا می شود:

در آیات زیر، سبب تذکر یافتن به آیات الهی، عقل است :

وَ مِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۴) روم

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۶۳) عنكبوت

در آیه زیر به روشنی مشاهده می شود که پدران آنها - که آیه در مذمت آنهاست - مورد ذم «ترک عقل» هستند و اینها هم که در آیه مورد ذم هستند، کار غلطشان آنست که می خواهند بجای روی آوردن به تبعیت از «ما انزل الله»، از همان روش پدرانشان تبعیت کنند...

پس خالق عقل، «عقل ورزی» را در روی آوردن به تبعیت از «ما انزل الله» شناسانده.

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ (۱۷۰) بقره

در آیه زیر، کسانی که به نماز روی نمی آورند، وصف شده اند که «لا یعقلون» هستند:

وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوءًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (۵۸) مائده

در آیات زیر در رعایت حکم الهی قصاص، حیات قرار داده شده و «اولی الالباب» مورد عنایت هستند و باید تقوا پیشه کنند:

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۷۹ بقره)

قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰۰ مائده)

و آیات دیگر...

مشاهده شد که «عقل حقیقی» به چه چیزی دلالت دارد و انسان عاقل، متذکر چه چیزی می شود.

خواننده عاقل، خود قضاوت کند که کدام روش، تبعیت از «عقل» است و کدام روش، پرستش هوا و هوس است؟ عقیده شیعه که امام منصوب از طرف خالق را اطاعت می کند یا عقیده اهل تسنن که مردم یا شورا یا آداب و رسوم قومی قبیله ای را در این امر مهم و بی مانند، دخالت می دهد؟!

ثالثاً:

در آیات قرآن - که نصب امام را فقط فعل الله می داند - مثل آیه «أَنْتَ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» - که اشاره شد -، بازهم خلاف این ادعای نویسنده شبهات دیده می شود. حضرت ابراهیم - علی نبینا و آله و علیه السلام - که پیامبری بسیار والا مقام است، بعد از گذراندن امتحانات، به جایی رسید که خداوند به او فرمود «أَنْتَ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»، یعنی در آن کمال عقل حضرت ابراهیم، خودش امام را جعل نکرد، بلکه خداوند او را امام کرد.

آیا این «به اصطلاح رشد عقلانی» که نویسنده شبهات دم زده است، قرار است مردم - یعنی همه مردم - را به چه عقلی برساند که حتی حضرت ابراهیم خلیل الله آنرا نداشته؟! نعوذ بالله من الشیطان الرجیم، عقل چیز خوبیست!!

در دنباله همین آیه، ابراهیم خلیل الله که با جعل الهی، به مقام رفیع امامت رسیده، از خداوند پرسید آیا این امامت در ذریه من هم هست؟ خداوند پاسخ فرمود که «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ». یعنی اولاً «امامت»، «عهد خاص خداوند» است. ثانیاً امام، معصوم است، چون این عهد به کسیکه کوچکترین ظلم در او راه داشته باشد، نمی رسد. و هر گناهی، نوعی ظلم است، ظلم به نفس یا غیر.

از متن آیه کامل روشن است که خالق همه انسانها تا قیامت - که همان خالق عقل است - جعل امام را کار خاص خود شناسانده است.

پس این ادعا که کسی دم بزند انسانها به بهانه کمال عقل، به نقطه ای برسند که خودشان در این امر دخالت کنند، خلاف صریح قرآن، بلکه خلاف عقل است، گذشته از این که گفتیم هر انسان عاقلی خودش بطلان این ادعا را می فهمد، چون «عقل» هر چه کاملتر شود، اطاعت از خالق بیشتر می شود، نه عصیان!!

چیزی که نویسنده این شبهات، آن را «رشد عقلی» نامگذاری کرده، در حقیقت، چیزی جز «توحش و شهوت پرستی» نیست. این عقل اصطلاحی اینها اگر خیلی رشد کند، ممکن است کار به جایی برسد که ادعای خدایی کنند!!! مانند فرعون!

رابعاً:

اگر این ادعای این ها واقعیت داشته باشد، اصلاً گفتگو برای شناخت حقیقت بین ما و اینها معنی ندارد! چون اینها رشد عقلی را در این می دانند که هر کاری دلشان خواست انجام دهند.

خامساً:

مردمانی که از هدایت الهی دور افتند، جز گمراهی و ضلالت و فرو رفتن در گرداب جهل هیچ نخواهند داشت. چون مخلوق، بدون هدایت خالق، بیچاره و هلاک است. چنانکه قبل از هدایت رسول الله نیز در ضلالت جاهلیت بودند: «...و ان كانوا من قبل لفی ضلال مبین» (۲جمعه)؛ بعد از آن نیز، بدون شناخت امام، در جاهلیت هستند: قال رسول الله -صلى الله عليه و آله-: «من مات و لم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلیة» (مدارک فراوان از شیعه و سنی قابل ارائه است)

شاهد سخن آنکه امروز این اختلاف عظیم - که کار را به قتل و جنایات فاحش رسانده است و اهل کتاب، به این دین طعنه می زنند - میان این امت بر قرار شده است! این مردم و این هم «رشد عقل» شما بعد از حدود ۱۴۰۰ سال!!!

پس نویسنده شبهات بداند که این راه که میرود، بیراهه است و نمی تواند آن را با کلماتی مثل «رشد عقلی» خوش ظاهر جلوه دهد!

سادساً:

پیشگویی های رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - به نقل شیعه و سنی دقیقاً خلاف ادعای رشد عقلانی است. به روایات پیشگویی وضعیّت آینده این امت مراجعه کنید که ببینید دقیقاً بر خلاف «رشد عقلی» را فرموده اند و البته بدیهی هم هست که مردمانی که خلیفه ی الهی - که خداوند او را تنها سبب هدایت قرار داده و مثلاً در حدیث متواتر ثقلین نیز تنها راه نجات از ضلالت شمرده شده - تبعیّت نکنند، روز به روز، وضعشان بدتر خواهد شد، تا آنجا که امروز، بشریّت، هیچ راه نجاتی از این گرداب ندارد جز ظهور آخرین ذخیره ی الهی و جانشین امیرالمؤمنین در این روزگار: حضرت بقیّه الله الحجّة بن الحسن المهدی - سلام الله علیهم اجمعین - . اگر لازم است می توان مدارکی از فریقین ارائه داد.

سابعاً:

اگر چنان باشد که نویسنده شبهات پنداشته، با این «به اصطلاح رشد عقلی» مردم باید بعد از مدّتی، رفته رفته، کیفیّت عبادات مثل نماز و روزه و... را هم خودشان با رأی گیری یا... تعیین کنند و عوض نمایند!! یعنی شبیه همان اتّفاقی که در ادیان تحریف شده ی قبلی رخ داده!! ای انسان عاقل، اینکه دقیقاً خلاف عقل و خلاف قرآن است. چند بار خداوند در قرآن هشدار داده که مبدا دنبال هوای نفس و شیطان بروید؟! اسم «نفس پرستی» را گذاشته اید «رشد عقلی»!؟

بحمد الله و عناية وليه - عجل الله تعالى فرجه الشريف - تا به حال، دو پست سوم و چهارم از وبلاگ این شخص نادان و همچنین این شبهه ی او- که در قسمت نظرات به یکی از خوانندگانش گفته است- را جواب دادیم و بطلان این یاوه سرایی های وی روشن شد.

ان شاء الله تعالى در فرصت بعدی، پاسخ دو پست باقی مانده از مزخرفات این شخص - یعنی پست اول و دوم وبلاگش- را هم خواهیم نگاشت.

و السلام علی من اتبع الهدی - امیر حسن طهرانی

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن اعدائهم اجمعین